

ملکوتِ آسمان‌ها مانند مثلِ  
ده دوشیزه خواهد بود که به  
جشن عروسی دعوت شده‌اند



آنها چراغهایشان را برای استقبال از داماد برداشتند، اما در میان آنها تنها پنج نفر برای چراغهایشان روغن برداشتند و پنج نفر دیگر خاموش کردند



چراغ‌های ما خاموش شدند! دیگر روغن نداریم

لطفاً کمی از روغن خود  
به ما قرض دهید



نیمه شب بود...

اینک داماد آمد، بلند  
شوید و به استقبال  
او بروید



چون داماد دیر کرد به  
خواب فرو رفتند



چون آنها دوان دوان رفتند، داماد آمد



این روغن برای ما و شما کافی  
نخواهد بود، بهتر است بروید  
و برای خود روغن تهیه کنید



پس بیدار باشید زیرا  
شما آن روز و آن ساعت  
رائمی دانید

وقتی آن پنج نفر دیگر با روغن بازگشتند،  
درها را بسته دیدند



نه. من شما  
رائمی شناسم

خداوندا. در را به  
روی ما باز کن

آن پنج دختر که روغن کافی داشتند  
و در آنجا حاضر بودند، همراه با داماد  
وارد تالار شدند و درها بسته شد

